

کارکردها و کژکارکردهای انتخابات در ایران: به سوی تکمیل زنجیره سیاست انتخاباتی

حجت کاظمی^۱

دریافت: ۱۳۹۷/۵/۱۶ - پذیرش: ۱۳۹۸/۶/۳

چکیده

تکثریابی ساخت سیاسی و فعال شدن شکاف‌های اجتماعی باعث شده تا جمهوری اسلامی طی دو دهه گذشته شاهد فرایند تشدید یابنده‌ای از رقابت‌های انتخاباتی باشد. در کنار تمام کارکردهای مثبت انتخابات در ایران، سویه‌های تاریک این فرایند کمتر شناخته شده است. انتخابات در ایران اغلب باعث افزایش تنازعات درونی ساخت سیاسی، ایجاد انقطاع‌های بسیار شدید در فرایند سیاست‌گذاری، زمینه‌سازی برای فعال‌سازی و تشدید شکاف‌های اجتماعی (خصوصاً شکاف‌های قومی و مذهبی) و همچنین شکل‌گیری نوعی سیاست‌ورزی مبتنی بر حامی‌پروری و تشدید فساد اقتصادی سیاستمداران شده است. اما یکی از اصلی‌ترین پیامدهای منفی این فرایند، اثر مشروعیت‌زدای انتخابات است. این نقش مشروعیت‌زدا با نقش ضدتوسعه‌ای انتخابات در ایران پیوند خورده است. درک چنین ابعادی از لحاظ آسیب‌شناسی فرایندهای دموکراتیک و تلاش برای ارتقای کیفیت سازوکارهای انتخاباتی از اهمیت بالایی برخوردار است. چارچوب پیشنهادی مقاله برای اصلاح مسیر، سیاست‌گذاری در راستای «تکمیل زنجیره نهادی سیاست انتخاباتی» می‌باشد.

واژگان کلیدی: سیاست انتخاباتی، کژکارکرد، مشروعیت‌زدایی، توسعه، زنجیره نهادی

مقدمه

سیاست، روند منازعه بی‌پایان برای کسب، اعمال و حفظ قدرت است، منازعه‌ای که می‌تواند به آسانی به دامان خشونت بغلطد. از این جهت همواره کنترل فرایند منازعه و مسالمت‌آمیز کردن آن، دغدغه‌ای محوری برای جوامع بوده است. انتخابات، یکی از شیوه‌های طراحی شده برای نهادمند و قاعده‌مند کردن منازعه سیاسی بوده است، الگویی که نمونه‌های آن در مناطق متعددی از جهان سنتی ضبط شده است (Robinson, 1997: 16-25). این الگو در دوران معاصر و در روند انقلاب‌های دموکراتیک (قرن ۱۷ به این سو) به تدریج به اسلوب مطلوب و مشروع کسب قدرت سیاسی، حفظ یا تغییر آن بدل شد. سازوکار انتخابات در حقیقت چیزی جز ایجاد قالبی برای قاعده‌مندتر کردن منازعه سیاسی، خشونت‌زدایی و قابل پیش‌بینی ساختن آن نیست. علاوه بر مزیت کلیدی فوق، مزایایی چون جلوگیری از ایستایی سیاسی و شکل دادن به فرایند نهادینه‌ای از گردش نخبگان، زمینه‌سازی برای طرح تقاضاهای نیروهای اجتماعی، انطباق با الزامات تحقق و تثبیت مفهوم شهروندی مدرن، افزایش تقویت تعلق ملی و شهروندی، جلوگیری از رادیکال شدن تقاضاهای اجتماعی باعث شده تا انتخابات به عنوان الگویی کم‌هزینه، مطلوب و مشروع برای منازعه سیاسی و گزینش کارگزاران سیاسی از مشروعیت بالایی در دوران جدید برخوردار باشد (Posada-Carbó, 1996: 1-16, Caramani, 2000: 47-65). پیامدها و نتایجی همیشه مثبت در پی ندارند، از دولت-شهرهای باستانی در یونان تا دولت-ملت‌های مدرن، بحث پیرامون ابعاد و سویه‌های تاریک حکومت دموکراتیک در جریان بوده است. گرچه گروهی این ابعاد را با هدف نفی مطلوبیت الگوی دموکراتیک برجسته کرده‌اند، گروهی دیگر چنین بحثی را با هدف آسیب‌شناسی و ارتقای کیفیت حکمرانی دموکراتیک مطرح می‌کنند.

جمهوری اسلامی ایران طی دو دهه گذشته با روند شتابنده‌ای از رقابت‌های انتخاباتی و هیجان‌های ناشی از آن روبرو بوده است. در کنار همه نتایج مثبت حاصل از این روند، مسئله انتخابات و سیاست انتخاباتی در ایران نیز نمی‌تواند از سویه‌های منفی خالی باشد؛ چنانکه از مدتی قبل، فرآورده‌های منفی این روند در نزد نخبگان و عموم شهروندان مورد توجه قرار گرفته است. با این ملاحظه پرسش اصلی مقاله را می‌توان به صورت زیر صورت‌بندی کرد:

تشدید رقابت‌های انتخاباتی طی دو دهه گذشته در کنار کارکردهای مثبت، چه پیامدهای منفی و مخربی در پی داشته است؟ تالی منطقی چنین سوالی؛ بحث پیرامون چگونگی برنامه‌ریزی و سیاستگذاری در راستای کاهش این پیامدها می‌باشد، موضوعی که در حیطه سیاستگذاری انتخابات و طراحی مطلوب نظام انتخاباتی قرار می‌گیرد.

پیشینه تحقیق

مباحثه پیرامون نارسایی‌ها و سویه‌های تاریک دموکراسی و مقوله درهم تنیده با آن یعنی نهاد انتخابات، بحثی قدیمی در دانش سیاسی قدیم و علم سیاست جدید است، به گونه‌ای که شاید احصای آن در این مقاله ممکن نباشد. سقراط، افلاطون (۱۳۸۰)، ارسطو (۱۳۷۱): کتاب سوم) و فارابی (۱۳۶۱: ۱۷۰-۱۹۵)، الگوی حکومتی مبتنی بر گزینش کارگزاران حکومتی توسط عامه را به واسطه درهم تنیدگی آن با تاخت و تاز امیال فوری توده، بی‌توجهی به مصالح حقیقی جامعه، محوریت یافتن سیاستمداران «دماغ‌گزیست» نکوهش کرده‌اند. در دوران جدید نیز خطر درهم تنیدگی انتخابات با چالشی به نام پوپولیسم، مقوله‌ای همواره مورد تاکید بوده است (Pasquino, 2008: 15-17). مطالعات زیادی بر روی فساد جاری در فرایندهای انتخاباتی (جلب نظر حامیان مالی توسط کاندیداها، خرید رای شهروندان، تقلب انتخاباتی) و ناشی از آن (مانند پیوند میان حامیان مالی انتخاباتی و سیاستمداران تصمیم‌گیر، حامی‌پروری سیاستمداران و ...) صورت گرفته است (Casas-Zamora, 2005:16-23). Marzilli, 2003: 48-61 پژوهش‌های دیگری بر تاثیر روندهای انتخاباتی بر بی‌توجهی سیاستمداران به ضرورت‌های بنیادین سیاست و مصالح درازمدت ملی (لیپمن، ۱۳۹۴)، نفرت‌پراکنی قومی و نژادی، تشدید خشونت کلامی و بدنی و نهایتاً زمینه‌سازی برای پاکسازی نژادی (Mann, 2004) صورت گرفته است. گروهی از پژوهشگران بر نقش انتخابات در کاهش ثبات سیاسی و ظهور «پره‌توریناسم سیاسی» تاکید کرده‌اند (هانتینگتون، ۱۳۷۵). پیتر ایوانز و اتول کولی اثر مخرب روندهای انتخاباتی بر اافت کیفیت حکمرانی و به تبع آن کاهش امکان تحقق توسعه در جوامع در حال توسعه‌ای چون هندوستان و برزیل را مورد بررسی قرار داده‌اند (ایوانز، ۱۳۸۲، Kohli, 2005). فوکویاما با مطالعه تجربه یونان و ایتالیا معتقد است در جوامعی که دولت‌سازی موثری صورت نگرفته و استقلال نهادی ساختارهای

دولتی ضعیف است؛ دموکراسی‌های انتخاباتی می‌تواند موجب تقویت حامی‌پروری و کاهش کارایی دولت شود (فوکویاما، ۱۳۹۶). جوزف نای نیز بر اثر مشروعیت‌زدای رقابت‌های انتخاباتی در ایالات متحده پرداخته است (Nye, 1997).

در این مقاله سعی شد تا از مطالعات صورت گرفته در این حوزه برای دسته‌بندی و تحلیل سویه‌های تاریک انتخابات در ایران استفاده شود. چنین مطالعه‌ای از آن جهت ضرورت دارد که در ایران مطالعه مستقلی بر روی ابعاد و سویه‌های تاریک منازعات انتخاباتی صورت نگرفته است.

چارچوب مفهومی

تعدادی از فلاسفه و بنیادگذاران علوم اجتماعی جدید از جمله ماکیاولی، ویکو، اسمیت، مارکس و پاره تو به نتایج ناخواسته و پیش‌بینی نشده کنش‌های انسانی توجه داشتند. اما برای ماکس وبر که سخت‌دل‌بسته ابعاد تراژیک حیات انسانی بود، موضوع «نتایج ناخواسته»^۱ کنش‌ها یا اقدامات انسانی مسئله‌ای کلیدی در تحلیل اجتماعی بود. بر همین اساس وبر کوشید تا نشان دهد که سرمایه‌داری همچون نظامی عمیقاً مادی باید به عنوان نتیجه ناخواسته کنش ریاضیت‌کشانه پروتستان‌های راست کیش مورد تحلیل قرار گیرد (Merton, 1936: 894, 902-904). علاوه بر این، وبر به نتایج ناخواسته و پیامدهای منفی (در کنار پیامدهای مثبت) ایجاد نهادهای اجتماعی نیز توجه داشت. او در تحلیل بوروکراسی مدرن به عنوان یکی از عناصر کلیدی دنیای جدید، عنوان می‌کرد که این نهاد به واسطه ویژگی‌ها و برتری‌های خود، پیامدهای مثبتی چون شایسته‌سالاری، کاهش تفاوت‌های اجتماعی، افزایش کارایی و اثربخشی حکمرانی، ثبات سیاسی و اجتماعی و دسترسی به خدمات بی‌سابقه را ممکن کرده است؛ ولی در عین حال سویه تاریک و نتیجه ناخواسته آن، پیامدهایی چون قرار دادن انسان‌ها در «قفس آهنین»، شکل‌گیری سلطه دیوانسالاران، پنهان‌کاری و کاهش پاسخگویی و... بوده است (وبر، ۱۳۸۷: ۲۲۵-۲۶۸ و بندیکس، ۱۳۹۶: ۴۵۸-۴۶۵). در حقیقت جهت‌گیری وبری در بحث نتایج ناخواسته، دعوت به درک چندگانگی کنش‌ها و نهادهای انسانی و در نظر گرفتن همزمان پیامدهای آشکار و پنهان، اندیشیده شده و اندیشیده نشده، مثبت و منفی آنها برای

جوامع بود.

رابرت مرتون در جامعه‌شناسی کارکردی تجدیدنظرطلبانه خود کوشید تا مسئله نتایج و پیامدهای نیندیشیده و منفی کنش‌ها و نهادهای مورد نظر و بر را وارد نظریه کارکرد گرا نماید. در حالی که جامعه‌شناسی کارکردگرایی پارسونزی، به نحوی خوشبینانه و البته ساده‌اندیشانه، تنها بر کارکردهای مثبت اندیشیده شده و آشکار حاصل از رفتارها، نقش‌ها و نهادهای اجتماعی تمرکز می‌کرد، مرتون کوشید تا درکی چندبعدی‌تر از مفهوم کارکرد (به معنای پیامد و نتایج نقش‌ها و نهادها) ارائه دهد. مطابق درک او در کنار کارکردهای اندیشیده شده، مورد انتظار، آشکار و عیان حاصل از کنش‌ها، نقش‌ها و نهادهای اجتماعی، مجموعه‌ای از کارکردهای نیندیشیده و «پنهان» قابل شناسایی و «برملا شدن» است. علاوه بر تفکیک فوق، مرتون بر خلاف پارسونز عنوان می‌کرد که نهادهای اجتماعی در کنار کارکردهای مثبت خود می‌توانند کارکردهای منفی و مخرب نیز داشته باشند. مرتون از این پیامدها تحت عنوان «کژکارکرد» یاد می‌کرد. اگر کارکردهای مثبت بر نتایج مورد انتظار ناشی از استقرار و فعالیت‌های نهادهای خاصی اشاره می‌کرد که تحقق آنها ضامن حفظ تعادل و بقای سیستم خواهد بود؛ کژکارکردها به نتایج منفی ناخواسته و پیش‌بینی نشده اقدام یا استقرار نهادی خاص اشاره دارند که در اثر آنها عدم تعادل‌ها و آسیب‌هایی در درون سیستم کلان اجتماعی یا خرده‌سیستم‌های آن ایجاد خواهد شد. طبیعی است به تبع سنت کارکردی که به علل و عوامل ایجاد کننده عدم تعادل از موضعی آسیب‌شناسانه نگریسته می‌شود؛ مرتون نیز کژکارکردها را از موضعی آسیب‌شناسانه و با هدف ارائه راهی برای غلبه بر آنها و ارتقای کارایی سیستم اجتماعی می‌نگریست و مورد تحلیل قرار می‌داد (کوزر و فلک، ۱۳۹۴: ۱۴۰-۱۴۳، ریتزر، ۱۳۹۵: ۳۴۲-۳۴۶).

مرتون در چند مطالعه موردی کوشید تا نهادهای اجتماعی را از منظر کارکردها و کژکارکردها برای جامعه آمریکا مورد تحلیل قرار دهد. نهاد برده‌داری گرچه برای جنوب کارگر ارزان و مطیع ایجاد می‌کرد؛ ولی به نحو پنهان باعث وابستگی مخرب این منطقه به کشاورزی و عقب ماندگی در مقابل شمال شد. در مطالعه‌ای دیگر او به مطالعه کارکردها و کژکارکردهای نهاد رسانه در آمریکا پرداخت. رسانه‌ها در عین ایفای کارکردهای مثبتی چون

اطلاع‌رسانی، جامعه‌پذیری و ایجاد همبستگی اجتماعی، می‌توانند دارای کژکارکردهایی چون تحذیر شهروندان و تشدید تعارض‌های اجتماعی می‌باشند (Lazarsfeld and Merton, 2004: 230-241). اما برجسته‌ترین تحلیل مرتون از کارکردها و کژکارکردهای یک نهاد اجتماعی را می‌توان در تحلیل وی از کژکارکردهای بوروکراسی‌های مدرن مشاهده کرد. در ادامه بحث‌های وبر، مرتون معتقد است گرچه بوروکراسی حرفه‌ای و عقلانی ضرورتی غیر قابل تردید برای جوامع مدرن است؛ ولی سیطره قواعد و هنجارهای بوروکراتیک نتایجی مخرب چون همانندسازی و مکانیکی‌سازی رفتارها و سلب انعطاف از شخصیت، روحیات و رفتار کارکنان در پی دارد. نکته کلیدی آن است که انعطاف‌ناپذیری که خود، محصول سیطره و درونی شدن قواعد سازمانی در رفتار فردی و ضرورتی ناشی از ارتقای کارایی سازمانی، به نحوی معکوس به تدریج، کارایی و قابلیت‌های پویایی سازمان را در مقابل مراجعان و محیط پیرامونی کاهش می‌دهد (Merton, 1940: 560-568).

رویکرد وبر- مرتون در بحث از کارکردهای مثبت و منفی (و به احتمال زیاد ناخواسته) استقرار یک نهاد خاص، به خوبی قابلیت آن را دارد تا قالبی مفهومی برای تحلیل کارکردها و کژکارکردهای نهاد انتخابات قرار گیرد. همانطور که مرتون در نوشته‌های خود، به تحلیل کارکردها و کژکارکردهای نهادهایی چون برده‌داری، رسانه و بوروکراسی می‌پردازد، انتخابات نیز نهادی است که می‌تواند تحلیل کارکردگرایانه مرتونی قرار گیرد. انتخابات نهادی است که هدف از ایجاد آن تحقق و ایفای کارکردهایی خاص بوده است، کارکردهایی که تحقق آنها باعث تحقق اهدافی چون افزایش قابلیت‌های یک نظام سیاسی، پیوند بهتر دولت و جامعه، مشارکت عمومی، ارتقای مشروعیت، کاهش تنش‌ها و ... می‌شود. اما مطابق بینش مرتونی، محتمل است که این نهاد دارای کارکردهای پیش‌بینی نشده و منفی نیز باشد. در نظر گرفتن کارکردهای مثبت و منفی، لازمه یک ارزیابی واقع‌بینانه از فرآورده‌های نهاد انتخابات برای یک جامعه و نظام سیاسی است. این ارزیابی واقع‌بینانه به واسطه بُعد آسیب‌شناسانه خود می‌تواند در خدمت طراحی فرایندی اصلاحی در مورد نهاد مورد بحث با هدف کاهش کارکردهای منفی و افزایش کارکردهای مثبت باشد.

در این مقاله مطابق الگوی تحلیلی و مطالعات موردی مرتون، ابتدا تحلیل کارکردهای مثبت و مورد انتظار نهاد انتخابات توضیح داده می‌شود سپس از چشم‌اندازی آسیب‌شناسانه به

تحلیل کژکارکردهای پیش‌بینی نشده و هزینه‌های غیرمنتظره ناشی از انتخابات پرداخته می‌شود. در بخش پایانی هم تلاش می‌شود که بر پایه آسیب‌شناسی خود و از چشم‌اندازی کارکردگرایانه، رئوس یک الگوی اصلاحی برای کاهش پیامدهای منفی و افزایش کارکردهای نهاد انتخابات ارائه شود.

روش تحقیق

هر مقاله‌ای متناسب با رهیافت نظری خود، روش‌شناسی و روش تحقیق خاصی را برای پیشبرد روند تحقیق اتخاذ می‌کند (مارش و استوکر، ۱۳۸۸: ۴۰-۴۱ و نیز برنم و همکاران، ۱۳۹۶: ۳۵-۳۷). همانطور که بلیکی عنوان می‌کند منظور از روش تحقیق «تکنیک‌ها یا رویه‌های واقعی برای گردآوری و تحلیل داده‌ها» می‌باشد (بلیکی، ۱۳۹۳: ۶۴). در بحث روش تحقیق، این مقاله از روش «تحلیل اسنادی-آرشیوی» بهره برده است. با وجود محدودیت‌ها و چالش‌های استفاده از اسناد و منابع آرشیوی، در بسیاری از تحقیقات سیاسی، عمده داده‌های مورد نیاز تنها با مراجعه به اخبار روزنامه‌ها و خبرگزاری‌ها، اسناد و گزارش‌های دولتی، نامه‌ها و خاطرات شخصی، اظهارنظرهای کارگزاران، گزارش‌های تحقیق و... به دست می‌آید. در حقیقت اطلاعات پراکنده موجود در این منابع، دست‌مایه تحلیل و نظرورزی محقق می‌باشند. در استفاده از اسناد و متون، پژوهشگر سیاسی برای در امان ماندن از حجم عظیم داده‌ها؛ نیازمند اتخاذ موضع نظری خاصی است. «مدارک به خودی خود گویا نیستند ولی وقتی در یک چارچوب تعیین شده از ناحیه انگاره‌های تحلیل و معرفت‌شناسی معین قرار گیرند معنا پیدا می‌کنند» (برنم و همکاران، ۱۳۹۶: ۲۱۷-۲۴۶). علاوه بر روش تحقیق، پژوهش نیازمند اتخاذ موضع روش‌شناختی نیز می‌باشد. مطابق تعریف بلیکی، منظور از روش‌شناسی تحقیق، «تجزیه و تحلیل چگونگی انجام تحقیق» است (بلیکی، ۱۳۹۳: ۶۴). مارش و استوکر عنوان می‌کنند، در این سطح محقق باید مشخص کند که موضع و جهت‌گیری او در روند تحقیق استقرایی است یا قیاسی است. بلیکی از این بحث تحت عنوان استراتژی‌های تحقیق یاد می‌کند و علاوه بر استراتژی استقرایی و قیاسی از دو استراتژی استفهامی و پس‌کاوی نیز سخن می‌گوید. مارش و استوکر موضوع دیگر در تعیین موضع روش‌شناختی را مشخص کردن بهره‌گیری از روش‌های کمی یا کیفی در روند تحقیق می‌دانند (مارش و استوکر، ۱۳۸۸: ۴۰-۴۲ و بلیکی،

۱۳۸۴: ۱۳۲-۱۵۸). بر اساس توضیحات فوق، موضع روش‌شناختی این مقاله استقرایی - کیفی است. البته همان‌طور که ساندرز عنوان می‌کند، حتی رادیکال‌ترین حامیان روش استقرایی در تحقیق نیز بر نظریه و نقش آن در راهبری تحقیق و تحلیل داده‌ها تاکید دارند (ساندرز، ۱۳۸۷: ۱۲۷). بر این اساس سعی شد با جهت‌گیری استقرایی - کیفی و گردآوری داده‌ها از لابلای اسناد و منابع کتابخانه‌ای، به تحلیل آنها در پرتو نظریه کارکردی پرداخته و به احکام کلی در مورد کارکردها و کژکارکردهای نهاد انتخابات در ایران دست یابیم.

جمهوری اسلامی و روند تشدید یابنده رقابت‌های انتخاباتی: زمینه‌ها و روندها

رقابت‌های انتخاباتی در ایران از سال ۱۳۷۴ (انتخابات مجلس پنجم) و به دنبال آن سال ۱۳۷۶ (انتخابات ریاست جمهوری) وارد مرحله جدیدی شد، روندی که مستلزم تشدید و تعمیق رقابت‌های سیاسی انتخاباتی بود و طی سال‌های بعد از آن بر دامنه و ابعاد آن افزوده شد. ورود به مرحله جدیدی از سیاست‌ورزی انتخاباتی، دلایل متعددی داشت. ولی به صورت کلی می‌توان تحول در ساختار جامعه سیاسی و یک تحول بزرگ‌تر در ساخت اجتماعی را به عنوان مولفه‌های کلیدی موثر در این فرایند شدت‌یابی منازعه انتخابات، مورد بررسی قرار داد.

تکثریابی ساخت سیاسی

جامعه سیاسی جمهوری اسلامی (شامل چهره‌ها، شبکه‌ها، بلوک‌ها و جناح‌های درونی ساخت سیاسی، احزاب، شبکه‌های قدرت و نفوذ، مطبوعات وابسته به ساختار سیاسی و ...) تا قبل از ۱۳۷۴، کلیت نسبتاً ساده‌ای را شکل می‌داد که در قالب مناسبات مبتنی بر ریش‌سفیدی نهادها و چهره‌های ارشد روحانی (جامعه روحانیت، جامعه مدرسین و تا حدودی جامعه روحانیون) به فعالیت سیاسی می‌پرداختند و درگیری‌های خود را حل می‌کردند (بشیریه، ۱۳۸۱: ۹۱). این مناسبات نسبتاً ساده و غیرشفاف مبتنی بر شیخوخیت سنتی عملاً کارایی خود را در جریان روندهای منتهی به انتخابات مجلس پنجم و شکل‌گیری کارگزاران سازندگی (۱۳۷۴) از دست داد (ظریفی نیا، ۱۳۷۸: ۱۰۶). نیروهای سیاسی به جای آن ترجیح دادند تا منازعه سیاسی را در قالب و از طریق منازعه انتخاباتی حل کنند. حرکت بعدی در راستای تکثریابی ساخت سیاسی و فروپاشی الگوی شیخوخیت در انتخابات ۱۳۷۶ ریاست

جمهوری شکل گرفت، جایی که چپ بازنديشي شده به ميدان بازگشت و به قطب برنده رقابت انتخاباتی بدل شد (برزین، ۱۳۷۸: فصل سوم). چند سال بعد و با بحران راست سنتی و برآمدن «اصولگرایی جوان» ساختار بلوک‌های سیاسی متنوع‌تر شد. جریان آبادگران جوان به عنوان جریان نوخاسته اصولگرایی در انتخابات مجلس هفتم، شورای شهر دوم و نهایتاً انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۴ محوریت فعالیت‌های سیاسی را در دست گرفت و بر تنوع در ساخت جامعه سیاسی افزود. تکثریابی سیاسی در سال‌های منتهی به انتخابات نهم ریاست جمهوری ادامه یافت و انتخابات سال ۱۳۸۴ بروز کاملی از روند تشدید یابنده تنوع‌یابی ساخت جامعه سیاسی در جمهوری اسلامی بود، به گونه‌ای ۸ کاندیدای حاضر در صحنه، هریک نماینده یک جریان اجتماعی و هویت سیاسی خاص بود (مهدی، ۱۳۸۵: ۷۲-۷۵) فرجام تلاش‌های صورت گرفته برای دستیابی به اجماع درون‌جناحی از طریق شکل دادن به رایزنی‌های مبتنی بر شیخوخت سنتی، نشان داد که جامعه سیاسی جمهوری اسلامی از چنان کثرت و تنوعی برخوردار شده است که سازوکارهای سنتی عملاً توانایی کنترل و هدایت آن را ندارد و بازیگران تمایل دارند در عرصه رقابت انتخاباتی وزن خود را بسنجند. این وضعیت منجر به تشدید رقابت‌های انتخاباتی تا امروز در عرصه سیاسی تداوم یافته است.

فعال شدن شکاف‌های اجتماعی و تکثریابی ساخت اجتماعی

همپای تحول در عرصه سیاسی، ساختار اجتماعی ایران نیز در مقطع بعد از جنگ، تحولاتی در راستای تکثریابی، شکل‌گیری شکاف‌های جدید و فعال شدن طیف متنوعی از شکاف‌های اجتماعی را تجربه کرد. دگرگونی‌های اقتصادی-اجتماعی بعد از سال ۱۳۶۸ منجر به شکل‌گیری طبقه متوسط جدیدی شد که با مجموعه‌ای مطالبات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی در پی نقش‌آفرینی انتخاباتی در سال ۱۳۷۶ برآمد (ربیع، ۱۳۸۰: فصل سوم، بحرانی، ۱۳۸۹: ۱۲-۱۶). به دنبال آن جریان اجتماعی که بعدها به بدنه اجتماعی اصولگرا مشهور شد نیز در مواجهه با تجربه سازندگی (شکاف اقتصادی) و تجربه اصلاحات (فشار هویتی ناشی از اندیشه و عمل انتقادی اصلاح‌طلبان) به صورتی بازنديشي شده و بازسازی شده (که آن را متفاوت از بدنه اجتماعی راست قدیم می‌ساخت) وارد منازعات اجتماعی و سیاسی شد. آنچه زمینه‌های اجتماعی لازم را برای احیا و دگردیسی گفتمان ارزشی و پیدایش اصولگرایی جوان

و بدنه اجتماعی آن فراهم آورد، تجربه سیاست‌های آزادسازی دوره سازندگی و تشدید شکاف‌های اجتماعی و اقتصادی در دهه ۷۰ بود (رفیع پور، ۱۳۷۶: بخش سوم). نمود و نشانه آن را می‌توان در شکاف فقیر و غنی در کلان‌شهرها و فعال شدن آن در اوایل و اواسط دهه ۷۰ در جریان شورش‌های شهرهایی چون مشهد (۱۳۷۱) و اسلامشهر (۱۳۷۳) مشاهده کرد. این شکاف در نهایت در اوایل دهه ۸۰ به درونمایه اصلی گفتمان اصولگرای عدالت‌طلب بدل شد.

سوی دیگر این تحول در حیات اجتماعی، دگرگونی‌های روی داده در محیط روستایی بود. محیط روستایی ایران در اثر تحولات بعد از انقلاب اسلامی و تجربه سطحی از تجاری شدن کشاورزی، از انفعال تاریخی خود خارج و به تدریج به کنشگری فعال در عرصه انتخاب‌های سیاسی بدل شد (عباسی، ۱۳۸۹: ۲۱۸-۲۲۰). به این روند باید فعال شدن مجدد شکاف‌های اجتماعی پیرامون قومیت و شکاف‌های مذهبی در جامعه چند قومی - چند مذهبی ایران و شکاف‌های جنسیتی و نسلی را نیز افزود که عملاً از سال ۷۶ وارد عرصه سیاسی و اجتماعی ایران شدند و در دهه ۸۰ بر ابعاد و دامنه فعال شدن آنها افزوده شد. این تحول که ریشه‌های گوناگونی چون برجسته شدن چالش هویت در دوران پس از جنگ سرد، افزایش ارتباطات و دگرگونی‌های فرهنگی مرتبط با فرایند جهانی شدن و نهایتاً برجسته شدن هویت‌های مذهبی در خاورمیانه دارد؛ عملاً باعث نقش‌آفرینی این شکاف‌ها در فرایندهای سیاسی بعد از دوم خرداد ۱۳۷۶ شده است. نتیجه فعال شدن شکاف‌های اجتماعی، شکل‌گیری نیروهای متنوعی با خواست‌ها، مطالبات و منافع مختلف به عرصه سیاسی و طبعاً بسیار دور از وحدت و یکانگی تجربه شده در دهه اول انقلاب بود. بروز طیف متنوعی از جنبش‌های اجتماعی از سال ۱۳۷۶ به این سو باید همچون محصول این دگرگونی در حیات اجتماعی تلقی شود (جلایی پور، ۱۳۹۱: ۵۶-۷۶).

نتیجه تنوع‌یابی در ساخت جامعه سیاسی و تنوع‌یابی تشدید شونده نیروهای اجتماعی به صورت طبیعی بر شدت و گستره منازعه سیاسی افزود، منازعه‌ای که عرصه اصلی بروز آن انتخابات و رقابت‌های انتخاباتی بود. رقابت‌های انتخاباتی چند دهه گذشته، با فراز و فرودهای مختلف آن در چنین بستری شکل گرفته است و به واسطه پویایی و جدیت خود توجهات زیادی را برانگیخته است. یکی از مسائل و ضرورت‌های مواجهه با چنین وضعیتی ارزیابی کم

و کیف این رقابت‌های انتخاباتی و تحلیل پیامدهای مثبت و منفی آن برای نظام سیاسی و اجتماعی ماست.

کارکردهای مثبت استقرار ساز و کارهای انتخاباتی در ایران

پیامدهای مثبت استقرار مناسبات انتخاباتی در ایران بسیار شناخته شده است. انتخابات در ایران، روند نقل و انتقال قدرت را به صورتی نسبی شفاف، قابل پیش‌بینی و خشونت‌زدایی کرده است و بخش قابل توجهی از منازعات نیروهای سیاسی از رهگذر صندوق رای حل شده‌اند. علاوه بر این رقابت‌های انتخاباتی شوراهای، مجلس و ریاست جمهوری، در بسترسازی برای تحقق روند نسبتاً منظمی از گردش نخبگان و ورود نیروهای مدعی به درون ساخت سیاسی و تربیت سیاسی کارگزاران موفقیت‌قابل ملاحظه‌ای داشته است. به عنوان مثال شوراهای شهر و روستا، در دوره چهارم فعالیت خود مجموعاً دارای ۱۲۶ هزار عضو اصلی بوده است. نتایج انتخابات دوره پنجمین شوراهای اسلامی شهر و روستا نشان می‌دهد که بخش عمده‌ای از این افراد موفق به تکرار عضویت خود نشدند. از جمله آنکه ۹۰ درصد ترکیب اعضای شوراهای در ۸ کلان‌شهر کشور تغییر کرده‌اند (خبرگزاری صدا و سیما، ۱۳۹۶/۵/۱۱). نتایج انتخابات دوره نهم مجلس شورای اسلامی نیز نشان می‌دهد که ۷۰ درصد نمایندگان مجلس هشتم به مجلس نهم راه نیافته‌اند (مشرق نیوز، ۱۳۹۴/۱۲/۱۱). تحقیقی دیگر نشان می‌دهد که در دوره‌های ششم، هفتم و دهم مجلس شورای اسلامی، به صورت میانگین ۷۵ درصد نمایندگان دوره‌های قبل به مجلس راه نیافته‌اند. همچنین در حالی که بیش از ۹۰ درصد نمایندگان مجلس نهم در رقابت‌های انتخاباتی مجلس دهم شرکت کرده بودند، تنها ۲۵ درصد آنها به مجلس جدید راه یافتند (خبرآنلاین، ۱۳۹۵/۲/۱۱). گردش نخبگان ناشی از دگرذیسی صورت گرفته در انتخابات ریاست جمهوری در سطوح مدیریتی دستگاه اجرایی نیز قابل ملاحظه بوده است.

همچنین باید گفت انتخابات در طی ۲۰ سال گذشته همواره محملی جدی برای طرح طیف وسیعی از تقاضاهای اجتماعی (اعم از سیاسی، اقتصادی و فرهنگی)، گفتمان‌سازی پیرامون آنها و نیز تخلیه هیجان‌ها و سرخوردگی در سطح اجتماعی بوده است. به عنوان مثال انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۷۶، عرصه خودنمایی مطالبات طبقه متوسط نوظهور و

بازنمایی آن در گفتمان چپ بود (غلامرضا کاشی، ۱۳۸۱: ۱۴۹-۱۶۷ و ۲۴۲-۲۴۶). در حالی که انتخابات سال ۱۳۸۴، عرصه بروز و بازنمایی مطالبات مغفول مانده نیروهای حاشیه شهری و روستایی بود. مطالباتی که توسط نیروهای نوظهور اصولگرا حول مفهوم عدالت اجتماعی و شکاف فقیر و غنی صورت‌بندی شده بود. در فضایی که به نظر می‌رسید طبقه متوسط شهری و مطالبات آن در دوران دولت محمود احمدی‌نژاد به حاشیه رانده شده است، انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۹۲، فرصت دوباره‌ای برای نقش‌آفرینی این طبقه و نیروهای سیاسی موترف آنها فراهم آورد. گفتمان انتخاباتی این گروه موفق شد تا بدنه‌ای که در دوره‌های قبل، ذیل گفتمان عدالت بسیج شده بودند را ذیل مفاهیم دیگری به سود خود بسیج کند.

معنای این فرایند برای نظام جمهوری اسلامی، حفظ پیوندهای واقعی با حیات اجتماعی و مطالبات آن بوده است. نتیجه محوری و کلیدی حفظ پیوند با حیات اجتماعی و مطالبات آن برای نظام سیاسی، جلوگیری از سوق یافتن کنش‌های سیاسی به سوی رادیکالیسم بوده است. کنش سیاسی رادیکال به عنوان یک کنش استراتژیک، محصول سرخوردگی چاره‌ناپذیر از کنش‌های مسالمت‌آمیز است (تیلی، ۱۳۸۵). در ایران علی‌رغم تمام نوسان‌ها و سرخوردگی‌ها و نیز احساس طیف‌های موثری از جامعه در مورد ناکارآمدی دولت‌ها در برآورده کردن مطالبات، هنوز سازوکار انتخاباتی از سوی بخش مهمی از نیروهای اجتماعی به عنوان روشی اثربخش برای پیگیری تقاضاها دنبال می‌شود. به عنوان مثال یافته‌های موج دوم پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان نشان می‌دهد؛ در حالی که بیش از ۹۲ درصد پاسخگویان حامی دو گزینه «اصلاح وضع موجود» (۶۴/۸ درصد) و «تغییر اساسی وضع موجود» (۲۷/۳ درصد) هستند، حدود ۷۶/۴ از مشارکت خود در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۰ سخن گفته و حدود ۷۶ درصد نیز از تمایل به مشارکت در انتخابات مجلس آتی سخن گفته‌اند (دفتر طرح‌های ملی، ۱۳۸۲: ۱۷۹-۱۸۰ و ۲۰۲). این آمار نشان می‌دهد که همچنان اکثریت بالایی از شهروندان، اصلاح وضع موجود را از رهگذر مشارکت انتخاباتی ممکن می‌دانند. علی‌رغم نوسان‌های موجود در این آمارها در طی سال‌های بعد و افت و خیزها در این حوزه، رقم مشارکت در آخرین انتخابات ریاست جمهوری (۱۳۹۶) نشان می‌دهد که روند و منطق فوق همچنان تداوم دارد.

به موارد بالا باید دستاوردها و سوبه‌های مثبت دیگری نیز افزود: ایجاد زمینه برای تخلیه

هیجان‌ها و سرخوردگی‌های اجتماعی، بسترسازی برای تقویت تعلق سیاسی و ملی، ایجاد خاطره جمعی، تحقق روند جامعه‌پذیری سیاسی، ایجاد زمینه برای دگردیسی در خط‌مشی‌های کلان‌کشوری (نظیر تغییر در سیاست هسته‌ای)، بهبود تصویر کشور در چشم‌انداز بین‌المللی و مخدوش کردن تلاش‌ها برای ارائه تصویری یکدست و راکد از سیستم سیاسی و موارد دیگری از جمله این موارد است. اما سویه‌های مثبت و کارکردهای ستایش‌شده انتخابات، نباید موجب بی‌توجهی به سویه تاریک سیاست انتخاباتی و کارکردهای منفی و زیان‌بار آن شود. در ادامه به این ابعاد توجه می‌شود.

کژکارکردهای ناشی از نهاد انتخابات در ایران

انتخابات و افزایش تنازعات درونی ساخت سیاسی

از سال ۱۳۷۶ به این سو روندهای شکل گرفته از متن انتخابات باعث طرح و برجسته شدن بحث‌های موسوم به «حاکمیت دوگانه» و شکل دادن به مفاهیمی چون «بخش انتخابی» و «بخش انتصابی» حاکمیت از سوی برخی چهره‌های اصلاح‌طلب و نیز اپوزیسیون گردید (عبدی، ۱۳۷۹: ۹۱-۹۳). این جهت‌گیری کلان‌بخش‌های مهمی از جریان اصلاح‌طلب، خود محمل و مبنای طیف وسیعی از مناقشات درون حاکمیتی در فاصله سال‌های مابین ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴ از جمله طرح ماجرای لوایح دوقلو از سوی رئیس‌جمهور، تحصن نمایندگان مجلس ششم، طرح خروج از حاکمیت و مناقشات مطرح شده پیرامون حکم حکومتی و نظارت استصوابی و ... گردید و این سال‌ها را به دورانی پر از مناقشه‌های دامنه‌دار بدل کرد و بعدها موضوع اصلی نقدهای درونی اصلاح‌طلبان شد.^۱ با خروج اصلاح‌طلبان از نهادهای قدرت و به قدرت رسیدن احمدی‌نژاد و اصولگرایان، در حالی که انتظار از میان رفتن اینگونه مباحث وجود داشت، به فاصله کوتاهی این تنش‌ها با محوریت شخص رئیس‌جمهور وقت در رویدادهایی چون نظارت مجلس بر قوه مجریه، حکم انتصاب معاون اول رئیس‌جمهور در سال ۱۳۸۸، برکناری وزیر اطلاعات و خانه‌نشینی ۱۱ روزه رئیس‌جمهور و نیز مناقشات مداوم پیرامون نحوه مدیریت مذاکرات هسته‌ای تکرار شد. محمود احمدی‌نژاد با ادعای این نکته که مستقیم از مردم رای گرفته است و باید به آنها پاسخگو باشد، مدعی محدود بودن قدرت و

۱. برای نمونه رجوع کنید به: عبدی، بی‌تا و نیز مصاحبه محمدرضا خاتمی در: خبرآنلاین، ۱۳۹۴/۳/۲۳.

عدم تناسب اختیارات و وظایف خود بود (فرارو، ۱۳۹۶/۱/۱۶).

نهایتاً باید به تنش شدیدی که در جریان رقابت‌های انتخاباتی سال ۱۳۸۸ در درون ساختار جامعه سیاسی شکل گرفت اشاره کرد. انتخابات آن سال به نحو بی‌سابقه‌ای باعث فعال شدن دامنه وسیعی از درگیری داخلی ساختار سیاسی (و اجتماعی) شد و تنش‌ها را به مرزهای خطرناکی رساند. درگیری‌های برآمده از متن انتخابات در دوران بعد از انتخابات سال ۱۳۹۲ نیز نمونه‌های متعددی دارد. تقابل‌های مداوم در کلام و موضع‌گیری‌های مسئولان کشوری، موضع‌گیری‌های رئیس‌جمهور علیه برخی نهادهای نظامی و نهایتاً طرح بحث‌هایی نظیر طرح برگزاری فراندوم از سوی رئیس‌جمهور (دی ماه ۱۳۹۳)، مناقشاتی است که ریشه آن در جریان رقابت‌های انتخاباتی قرار دارد. نتیجه آنکه انتخابات در ایران ۲۰ سال گذشته همواره مولد تنش‌های سخت درون‌حاکمیتی بوده است. اهمیت چنین تنش‌های درون‌ساختاری، در افزایش آسیب‌پذیری نظام‌های سیاسی در مقابل تهدیدات درونی و بیرونی، کاهش انسجام ساختاری و افزایش فرسایش درون‌سیستمی، قرار گرفتن نظام سیاسی در وضعیت بی‌تصمیمی و هدررفت منابع عمومی، مسئله‌ای شناخته شده در مطالعات سیاسی است.

گسست‌های شدید در فرایند سیاستگذاری و برنامه‌ریزی

کشمکش و ستیزه سیاسی و اجتماعی لزوماً پدیده‌های منفی نیستند، بلکه بدون آنها پویایی و نوآوری اجتماعی و سیاسی ممکن نخواهد بود (کوزر، ۱۳۸۴). منازعات قاعده‌مند ذیل سیاست انتخاباتی علاوه بر نتایج متعدد، ضامن حفظ پویایی و دمیده شدن نیروها و احساسات جدید به متن سیاست و سیاستگذاری دولتی است. ولی گسست و پویایی در ساختار سیاسی باید بر بستری از حداقل‌های تداوم‌بخش استوار باشد که خصیلتی نسبتاً انباشتی به سیاست و حکمرانی بدهد. بدون چنین زمینه‌ای؛ انتخابات می‌تواند منبع گسست‌هایی گردد که افق حکمرانی و نوع مواجهه آن با عرصه‌های حیات اجتماعی را پیش‌بینی‌ناپذیر کند و منجر به شکل‌گیری چیزی شود که پیتر ایوانز از آن با عنوان «دولت مردد- میانه» و اتول کولی از آن به عنوان «دولت چندبخشی نامنسجم» یاد می‌کند. ایوانز و کولی در تحلیل ویژگی دولت‌های هندوستان بعد از استقلال و نیز برزیل، آنها را دولت‌هایی می‌دانند که برخلاف تجربه‌های موفق

توسعه‌ای چون ژاپن و کره جنوبی، ناتوان از برپا کردن یک دستگاه دولتی و اداری دارای استقلال نهادی از تلاطمات اجتماعی و سیاسی بوده‌اند. در نتیجه دولت‌های این کشورها به محل نفوذ و تاثیرگذاری ناهمگن نیروهای مختلف اجتماعی و برآورده کردن خواست‌ها و مطالبات متناقضی بدل شوند که برآورده کردن آنها متضمن افت کیفیت تصمیم‌گیری حرف‌های، انسجام‌زدایی از برنامه‌ریزی توسعه‌ای و کاهش اثربخشی اجرای برنامه‌ها است. این دولت‌ها برخلاف دولت‌های توسعه‌گرا، عملاً به محل «نفوذهای ناهمگن» و «سازش‌های طبقات ناهمگن» بدل شدند که در آن برآورده کردن مطالبات متناقض گروه‌های اجتماعی به هزینه عدم تحقق سیاست توسعه منسجم و اجرای موثر آن صورت گرفته است. کولی عنوان می‌کند در وضعیت دموکراتیک و شبه دموکراتیک در جهان سوم این وضعیت تشدید می‌شود. فرآورده این وضعیت، عدم انسجام و گسست‌های مداوم در سیاست‌گذاری توسعه در این دو کشور بوده است (ایوانز، ۱۳۸۲: ۱۱۶-۱۳۰، Kohli, 2005: 10-11).

ایران جامعه‌ای پرشکاف و متنوع است که در آن منافع، مطالبات و اولویت‌های متنوعی از سوی نیروهای اجتماعی مطرح است. برخی از این شکاف از چنان عمقی برخوردارند که نتیجه آنها شکل‌گیری افق‌هایی اساساً متفاوت در امر حکمرانی و سیاست‌گذاری می‌باشد. در شرایطی که دستگاه اداری دولت در ایران فاقد استقلال نهادی موثر و تثبیت شده‌ای است که بتواند مانع از سرریز شدن این تعارض به درون ساختار سیاست‌گذاری و مدیریت اجرایی کشور شود، سیاست انتخاباتی به محملی برای ورود و سرریز این مطالبات چندگانه و متناقض و متعارض به ساخت برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری و مدیریت کشوری می‌شود. نتیجه این فرایند تزریق مداوم خواست‌های متعارض و ناهمگن و مهمتر از آن شکل‌گیری گسست‌های مداوم به درون کلیت ساختار دولتی در نتیجه رقابت‌های انتخاباتی بوده است. در ایران احساس می‌شود که جهت‌گیری‌ها، رویکردها و اولویت‌های سیاستی جریان‌های گوناگون جامعه سیاسی، چنان از هم فاصله دارد که با دگرگونی قدرت در جریان انتخاباتی، چیزی شبیه «انقلاب» در روند سیاست‌گذاری تجربه می‌شود. فقدان اجماع‌های حداقلی در اولویت‌های کلان ملی و مهمتر از آن ضعف استقلال نهادی نظام کلان برنامه‌ریزی و اجرا در بخش سیاسی، چالش‌های بنیادینی است که باعث می‌شود تا نتایج انتخابات منجر به گسست‌های اساسی و مخرب در عرصه سیاست‌گذاری کلان کشور شود. این وضعیت به خوبی در سرنوشت

برنامه‌های چهارم و پنجم توسعه قابل ردگیری است.

برنامه چهارم توسعه (۱۳۸۴-۱۳۸۸) به عنوان اولین سند ملی بعد از ابلاغ سند چشم‌انداز بیست‌ساله توسط سازمان برنامه دولت خاتمی و مبتنی بر رویکرد نهادی و توسعه پایدار و انسانی مورد تاکید سازمان‌های بین‌المللی تنظیم شد (در مورد مبادی نظری این برنامه رجوع کنید به گزارش همایش «چالش‌ها و چشم‌اندازهای توسعه ایران»: بی‌نا، ۱۳۸۲: ۶۶-۶۸). مخالفت جریان رقیب با چنین برنامه‌ای از آغاز مشخص بود. با پایان کار مجلس ششم، مجلس هفتم که از پایگاه سیاسی و اجتماعی متفاوتی برخاسته بود همسو با شورای نگهبان خواهان اصلاح آن سند شد و با انجام اصلاحات، نهایتاً سند مورد تصویب قرار گرفت (در این مورد رک: ایسنا، ۸۲/۳/۱۸). با برگزاری انتخابات نهم ریاست جمهوری و روی کار آمدن احمدی‌نژاد آشکار شد که دولت به لحاظ مبنایی با چنین سندی و نهاد تهیه‌کننده آن یعنی سازمان برنامه و بودجه دچار مشکل است. انحلال سازمان برنامه و بودجه در دولت نهم از این اندیشه مبنایی بر می‌آمد که این نهاد به عنوان متولی تدوین برنامه اول تا چهارم توسعه، دارای رویکردی بیگانه با مبادی و هویت جمهوری اسلامی و ادامه‌دهنده مسیر سیاستگذاری و برنامه‌نویسی دولت پهلوی است (برای چنین رویکردی رک: شهبازی، نبوی و میرباقری، ۱۳۸۶: ۱-۱۵).

با فرا رسیدن موعد تنظیم برنامه پنجم توسعه (۱۳۸۷) اعلام شد که قرار نیست دولت مطابق روال برنامه‌های قبل، سندی مفصل شامل برنامه‌های حوزه‌های مختلف را به مجلس ارائه کند. در چرخشی آشکار که نشان‌دهنده تبار اجتماعی و سیاسی متفاوت دولت نهم با دولت قبل بود، کار تدوین سند را به موسساتی در قم و نهادهای پژوهشی وابسته به آیت الله مصباح یزدی و نیز مجموعه فرهنگستان علوم اسلامی واگذار شد که گرایشی یکسره متفاوت از سنت برنامه‌نویسی متعارف داشتند (خبرآنلاین، ۱۳۸۷/۱۰/۱۰). در نهایت برنامه پنجم توسعه که بعد از جنجال‌های بسیار به تصویب رسید همچون میراثی برای دولت یازدهم حسن روحانی برجای ماند در حالی که طبعاً کارگزاران آن چندان روی خوشی به سند دولت قبل نداشتند. نمونه‌های کوچکتری چون سرنوشت تلخ استراتژی توسعه صنعتی (۱۳۸۲) (رک مصاحبه سایت اقتصاد ایرانی با مسعود نیلی، ۱۳۹۲/۳/۱) و حتی خردتر از آن، تاثیرپذیری شدید محتوای کتاب‌های درسی از تغییر دولت‌ها (مانند دگرگونی بنیادین کتاب‌های درسی علوم

اجتماعی دبیرستان در گذار از دولت خاتمی به دولت احمدی نژاد) نشانه‌ای از فضای به‌غایت سیاست‌زده‌ای است که از رهگذر انتخابات وارد فضای سیاست‌گذاری کشور می‌شود. پیامد کلیدی این وضعیت به نحو مشخص این است که حرکت نظام حکمرانی در وضعیت دایما تغییر‌یابنده است و مانع خصلت انباشتی در عرصه حکمرانی می‌شود که نتایج آن در تخریب اعتماد و پیش‌بینی‌ناپذیری، نیازی به گفتن ندارد.

زمینه‌سازی برای فعال‌سازی و تشدید شکاف‌های اجتماعی (خصوصاً شکاف‌های قومی و مذهبی)

جلب رای عمومی در بسیاری از مواقع با انگشت نهادن بر شکاف‌های بالقوه و بالفعل موجود در جوامع تحقق می‌یابد. استراتژی کمپین‌های انتخاباتی؛ دانسته یا ندانسته، اغلب بر مدار برجسته‌سازی شکاف‌های اجتماعی و مطرح کردن کاندیدای خود به عنوان نماینده طیف‌های خاص اجتماعی سازماندهی می‌شود. حالت رادیکال چنین وضعیتی می‌تواند انتخابات را از محل رقابت‌های قاعده‌مند سیاسی، به محملی برای تشدید شکاف‌ها و تعمیق منازعات سیاسی و اجتماعی از سوی نخبگان بدل کند. *ارول هندرسون و دیوید سینگر* در مطالعه‌ای بر روی تجربه‌های جنگ داخلی در دولت‌های پسااستعماری در فاصله ۱۹۴۶ تا ۱۹۹۲ نشان می‌دهند که شبه‌دموکراسی‌ها به واسطه زمینه‌سازی برای افزایش تنش‌های هویتی و توزیعی میان گروه‌های مختلف، بیشترین نقش را در شکل‌گیری جنگ‌های داخلی داشته است (Henderson and Singer, 2000). *مایکل مان* نیز در کتاب «سویه تاریک دموکراسی: تبیین پاکسازی قومی» (۲۰۰۴)، اثر فرایندهای دموکراتیک بر شدت‌یابی منازعات قومی و مذهبی در نمونه‌های عمده پاکسازی قومی در ترکیه (کشتار ارمنی‌ها)، آلمان نازی (کشتار یهودیان)، کامبوج، رواندا و یوگسلاوی و همچنین نمونه‌های محدودتر در هندوستان و اندونزی و اروپای معاصر) را مورد مطالعه قرار داده است. او در این میان بر نقش نخبگان در تشدید ادبیات و تمهید شرایط پاکسازی قومی را مورد تأکید قرار می‌دهد (Man, 2004: 8). نمونه چنین رهبرانی *اسلوبودان میلوسویچ* ناسیونالیست صرب بود که نقش کلیدی در تشدید فرقه‌گرایی قومی و مذهبی در بوسنی و وارد کردن این کشور به جنگ داخلی داشت (Man, 2004: 369-372).

ایران به عنوان جامعه‌ای چندقومی - چندمذهبی از زمینه‌های مساعدی برای فعال شدن شکاف‌های فوق برخوردار است. سوابق تاریخی نشان می‌دهد که نقش نخبگان در تقویت مکانیزم‌ها و چرخه‌های تشدید یابنده قوم‌گرایی - فرقه‌گرایی در تاریخ نوین ایران، کلیدی است (احمدی، ۱۳۷۸: ۱۶۹-۱۷۵ و ۲۳۷-۳۰۵). شواهد نشان می‌دهد که از سال ۱۳۷۴ به این سو، تلاش کاندیداها برای جلب رای‌های قومی - مذهبی باعث شده تا انتخابات به یکی از دلایل تقویت و تشدید قوم‌گرایی - فرقه‌گرایی در کشور بدل شود (مقصودی، ۱۳۸۵: ۱۳۹۳-۱۳۹۴). یکی از نقاط اوج این تحول در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۴ اتفاق افتاد و معین، کروی و مهرعلیزاده با برجسته‌سازی شکاف‌های مذهبی، قومی و محلی، موفقیت قابل توجهی در جلب رای مناطق هدف خود کسب کردند. جریان اصلاحات و به خصوص حزب مشارکت در برجسته‌سازی خواست‌های قومیتی و مذهبی نقشی محوری داشته است. به عنوان مثال «لجنه الوفاق الاسلامی» حزبی محلی با گرایش‌های عربی در خوزستان، فعالیت خود را به عنوان شاخه حزب مشارکت آغاز کرد و در انتخابات مجلس ششم و شوراهای دوم شهر و روستا، رویکردی قوم‌گرایانه (عرب‌ها در مقابل لرها و بختیاری‌ها) را در خوزستان پیش گرفت، که موفقیت قابل ملاحظه‌ای برای آن به بار آورد (عصر نو، ۱۳۸۱/۱۲/۲۱). در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۹۲ و ۱۳۹۶ نیز بحث‌های قومی و مذهبی، جایگاهی محوری در گفتمان انتخاباتی جریان اصلاحات داشت.

در متن چنین روندی است که در سال‌های اخیر علاوه بر تداوم رقابت‌های سنتی موجود در هر منطقه میان طوایف مختلف، شهرهای چندقومی چون ارومیه، اهواز و زاهدان شاهد درگیری‌های قومیتی و مذهبی پیرامون انتخابات شورا و مجلس بوده است. در رقابت‌های انتخاباتی در شهر ارومیه، گروهی از کاندیداها رقابت‌ها را حول شکاف کرد- ترک و شیعه- سنی سامان می‌دهند (پول پرس، ۱۳۹۶/۲/۱۰). تالی این گرایش را می‌توان در تلاش گروهی از نمایندگان برای شکل دادن به فراکسیون‌های قومی در مجلس دهم شورای اسلامی مشاهده کرد. نادر قاضی‌پور نماینده ارومیه که جمله فراکسیون ترک‌ها در اظهارنظری خواهان افزایش سهم ترک‌ها در کابینه دوازدهم شد (ایرنا، ۱۳۹۶/۴/۲۸). احمد میدری، معاون وزیر رفاه و نماینده مجلس ششم نیز عنوان کرده است که در جریان جلسات رایزنی برای رای اعتماد به کابینه دوازدهم از قدرت‌گیری و کثرت اعضای فراکسیون‌های قومی در مجلس دهم در

مقایسه با مجلس ششم شگفت زده شده است (میدری، ۱۳۹۶: ۱)

محلی‌گرایی، حامی‌پروری و فساد سیاسی سیاستمداران

تعهدات یک نماینده پارلمان اغلب در نوسان میان دو قطب خاص‌گرایی منطقه‌ای یا کلان‌گری ملی حرکت می‌کند (مقصودی و ابراهیم آبادی، ۱۳۹۰: ۱۵-۲۰). گرچه یک نماینده آرای خود را از سطح منطقه‌ای بدست می‌آورد، ولی انتظار می‌رود که او منافع محلی را هم‌راستا با منافع ملی پیگیری کند. احزاب و نظام‌های حزبی یکی از سازوکارهای کلیدی برقراری چنین پیوندی میان سطح ملی و محلی هستند. یکی از کارویژه‌های تاریخی و وظایف احزاب سراسری شکل دادن به نوعی «سیاست ملی» و انسجام سراسری در کشور است که از طریق سازماندهی چهره‌های دارای ریشه‌های محلی در سازمانی با شبکه سراسری تحقق می‌یابد (بلاندل، ۱۳۷۸: ۱۶۸-۱۶۹-۱۷۰: ۷۹-۸۰). در ایران علی‌رغم وجود یک جریان دائمی رقابت‌های انتخاباتی، فقدان احزاب سراسری و دارای سازماندهی عمومی، عملاً معضل بزرگ محلی‌گرایی مفرط را تولید کرده است. در شرایط فقدان سیاست حزبی؛ افراد به صورتی طبیعی برای جذب رای در متن شبکه‌های محلی گرایانه سوق می‌یابند. شواهد موجود از تاریخ انتخابات در ایران نشان می‌دهد که مناسبات کسب رای در شرایط نبود سیستم حزبی و محوریت یافتن منتفذان در محیط‌های محلی، اغلب از سرشتی حامی‌پرورانه و مبتنی بر بده و بستان‌های معمول نظیر تعهد به حمایت‌های قانونی، پرداخت پول و رانت، تامین شغل و همچنین جذب بودجه و طرح‌های عمرانی مورد نظر حامیان استوار است (بهار، ج اول، ۱۳۵۷: ۳۰۶-۳۰۷؛ عظیمی، ۱۳۷۲: ۱۸-۲۳ و ۳۷-۴۷). می‌توان نشانه‌هایی آشکاری از شکل‌گیری «سیاست حامی‌پرورانه» را در ایران سال‌های اخیر مشاهده کرد که با عدم شکل‌گیری سیستم حزبی و تضعیف جهت‌گیری‌های جناحی در هم تنیده است (رک: مقاله احمد توکلی در: داریان، ۱۰ خرداد ۱۳۹۵).^۱

پیامدهای مخرب شکل‌گیری سیاست حامی‌پرورانه-رانت‌جویانه در تلاش نمایندگان مجلس برای ایجاد انحراف‌های مخرب در روند بودجه‌ریزی ملی، افزایش فشار بر ساختار بوروکراسی برای استخدام و جذب نیروهای وفادار، بده و بستان‌های مخرب با وزرا و

۱. رک: <https://www.daraian.com/fa/paper/141-day/11597> (آخرین بازدید ۹۸/۶/۱۶).

مسئولین، بوروکراسی و نهایتاً انحراف سیاست‌های دولتی با هدف دادن رانت به گروه‌های محلی قابل شناسایی است. احمد توکلی که چند دوره در مقام نماینده تهران در مجلس حاضر بوده است؛ طی چند مصاحبه از ابعاد مخرب این محلی‌گرایی نمایندگان که با هدف تامین خواسته‌های رای‌دهندگان محلی صورت می‌گیرد، پرده‌برداری کرده است. روی دیگر تئیه شدن سیاست انتخاباتی با معضل حامی‌پروری در سطوح محلی را می‌توان در تشدید بحران فساد اقتصادی سیاستمداران دید. انتخابات رقابتی دارای هزینه است و در نبود احزاب سراسری، طبعا افراد شخصا باید دست به تامین مالی انتخابات بزنند. در شرایطی که جلب رای در سطوح محلی نیازمند پرداخت پول، ارائه اقلام غذایی به مردم فقیر و نیز پرداخت‌های خاص به افراد پرنفوذ وجود دارد، طبعا هزینه‌های انتخاباتی به نحو قابل ملاحظه‌ای بالا می‌رود. در دوره دهم مجلس شورای اسلامی رقمی مابین ۲ میلیارد تومان (به گفته موید حسینی صدر نماینده مجلس) (تابناک، ۱۳۹۴/۲/۱۵) و «چند میلیارد تومان» (به قول علی محمد بشارتی وزیر سابق کشور) (تسنیم، ۱۳۹۴/۲/۲۳) بوده است. در نبود شفافیت برای تامین منابع مالی مورد نیاز، طبیعی است که سیاستمداران در معرض فساد اقتصادی فزاینده و رانت‌جویی جهت تامین منابع مالی مورد نیاز قرار می‌گیرند. درگیری برخی از نمایندگان سابق مجلس در طیفی از ماجراهای فاسد مالی، ضدو بند، زمین‌خواری، پرونده‌های واردات، کوشش آنها برای عضویت در هیات مدیره شرکت ثروتمند و... در همین راستا قابل ارزیابی است. طرح مسئله «پول‌های کثیف» و ورود منابع مالی مشکوک که توسط وزیر کشور دولت یازدهم مطرح شد؛ نشان دهنده اهمیت بحث تامین مالی انتخابات از طریق پیوند با باندهای اقتصادی فاسد طی سال‌های گذشته است. در چنین شرایطی مطابق شواهد، سازوکارهای فاسدی برای تامین مالی انتخابات شکل گرفته است که حداقل دو سیاستمدار وابسته به جناح چپ (مهدی هاشمی) و جناح راست (محمد رضا رحیمی) به خاطر آن به زندان افتاده‌اند.

وعده‌های انتخاباتی، افزایش انتظارات و مشروعیت‌زدایی از نظام سیاسی

مشروعیت هر نظام سیاسی از باور عمومی به حقانیت نظام سیاسی، کارآمدی و نیز شایستگی و سلامت کارگزاران آن حاصل می‌شود. انتخابات اگر از منظری ضامن ایجاد مشروعیت برای نظام سیاسی است از منظری دیگر می‌تواند باعث افول مشروعیت نظام سیاسی

شود. انتخابات و منازعات درونی آن اغلب دوسویه، متناقض اما در هم تنیده دارد. کاندیداهای انتخاباتی از یک سو در پی نقد گذشته، بی اعتبارسازی عملکردها و نیز ناکارآمدی، فاسد و ناشایست نشان دادن کارگزاران و متولیان دوره‌های قبلی بر می‌آیند و از سوی دیگر در پی ارائه وعده‌ها و طرح مطالبات و تقاضاهای جدید. این دوسویه به نحو مشخصی می‌تواند کارکردی مشروعیت‌زدا ایفا کند.

گرچه نظام‌های سیاسی به مثابه مجموعه‌ای نهادینه از افراد و کارگزاران خود استقلال دارد؛ ولی نمی‌توان از نظر دور داشت که عملکرد و تصور عمومی از کارآمدی، سلامت فردی و شایستگی کارگزاران نهایتاً به پای نظام سیاسی نوشته می‌شود و نوعی «تسری ارزیابی» در اینجا وجود دارد. شواهد نشان می‌دهد که منازعات انتخاباتی و استفاده رقبا از «سیاست رسوایی» برای بی اعتبارسازی رقبا به نحو مشخصی منجر به افول ذهنیت عمومی نسبت به حاکمان می‌شود (کاستلز، ۱۳۹۶: ۳۷۸-۳۹۴). به عنوان مثال اثر مناظره‌های انتخاباتی سال ۲۰۱۶ آمریکا بر افول مشروعیت سیستم آمریکایی مورد تاکید قرار گرفته است.^۱ در مورد ایران نیز «افشاگری» مقوله‌ای بود که با انتخابات سال ۱۳۷۶ ریاست جمهوری و ۱۳۷۸ مجلس شورای اسلامی توسط جریان اصلاح طلب وارد منازعات سیاسی شد و در سال‌های بعد توسط محمود احمدی نژاد به رکن اصلی سیاست‌ورزی سیاسی انتخاباتی و مابعد انتخاباتی بدل شد. رویه‌ای که حتی با خروج وی از عرصه سیاسی همچون یک «میراث نهادی» برای دوره‌های بعدی برجای ماند و بر دامنه آن نیز افزوده شد. تقریباً بدون تردید می‌توان گفت «سیاست افشاگری»، علاوه بر فوایدی که بر آن مترتب است، تاثیرات قابل توجهی در افول اعتماد و کاهش تلقی مثبت شهروندان از نظام سیاسی داشته است.

اما منازعات انتخاباتی از جهتی دیگر نیز بر افول مشروعیت نظام سیاسی تاثیر می‌گذارند. روندهای انتخاباتی اغلب با شناسایی مشکلات و مسائل از سوی کاندیدها و طرح شعارها و وعده‌هایی از سوی آنها جهت حل مشکلات، ارائه خدمات جدید و برنامه‌های دارای ماهیت توزیعی همراه است. نتیجه طبیعی ارائه وعده‌ها و شعارها، شکل دادن به انتظارات جدید نزد شهروندان و افزودن بر بار و دامنه تعهدات دولت در چشم‌انداز عمومی خواهد بود. خصلت

1. The Guardian, 29 March 2016

انباشتی طرح این شعارها و وعده‌ها نیز وضعیتی را به وجود می‌آورد که در هر دوره کاندیداها مجبورند برنامه‌ها و شعارهای توزیعی جدیدی را برای جلب نگاه عمومی به سوی خود مطرح کنند. انتظارات عمومی از حاکمیت در متن چنین وعده‌هایی ساخته می‌شود و قضاوت و ارزیابی آنها از عملکرد دولت و زیرمجموعه‌های آن دقیقاً بر حسب انتظارات شکل گرفته صورت خواهد گرفت. نظام‌های سیاسی در مواجهه با وضعیت انتظارات فزاینده، علاوه بر افزایش توان مالی و توزیعی خود باید توان و قابلیت حکمرانی خود را برای پاسخ دادن به مطالبات فزاینده افزایش دهند. مشکل آنجاست که همه نظام‌های سیاسی به همان سرعتی که مطالبات افزایش می‌یابند؛ قادر به افزایش توان مالی و قابلیت‌های حکمرانی خود نیستند؛ ضمن آنکه به هر صورت منابع مالی محدودند و نمی‌توانند به صورت دائمی افزایش یابند. در نتیجه زمینه شکل‌گیری احساس «محرومیت نسبی» فراهم می‌آید. محرومیت نسبی به عنوان یک احساس ذهنی، در هر جامعه، تابعی از حجم شکاف موجود میان انتظارات ذهنی شهروندان و دستاوردهای آنها در دنیای واقعی است. هرچه این شکاف به هر دلیلی (اعم از رشد فزاینده انتظارات یا کاهش امکان دستیابی به انتظارات) افزایش یابد، زمینه شکل‌گیری و رشد نارضایتی در جامعه افزایش می‌یابد که از نظر گر مقدمه افول مشروعیت سیستم و شکل‌گیری جنبش‌های اعتراضی است (گر، ۱۳۹۴: ۴۷-۸۰).

باید به این مسئله نیز اشاره کرد که روندهای انتخاباتی با افزایش بار تعهدات دولت و به تبع آن با افزایش مداخله‌گرایی دولت برای برآوردن مطالبات همراهند. مداخله‌گرایی دولتی به معنای قرار گرفتن دولت در معرض نقدهای بیشتر به واسطه حوزه‌های عملکردی گسترده‌تر است. این همان چیزی که جوزف نای و همکارانش در پژوهشی (۱۹۹۷) تاثیر آن را بر روند افول شدید اعتماد عمومی به دولت آمریکا سنجیدند. پژوهش این گروه نشان داد که گسترده‌تر شدن حوزه مداخله، دولت را در معرض ارزیابی‌های عمومی بیشتری قرار می‌دهد و می‌تواند موجب ارزیابی منفی‌تر شهروندان از نهادها و افول اعتماد به نظام سیاسی شود. نکته مهم در اینجا آن است که گسترش حوزه مداخله دولت جهت حل مشکلات و ارائه خدمات به عموم، نسبت مستقیمی با انتخابات و شعارهای مطرح شده در آن دارد. امیدهای اجتماعی اوج گرفته در جریان انتخابات به سرخوردگی‌های اجتماعی و تشدید احساس محرومیت در سال‌های بعد منجر می‌شود. اثر این فرایند بر احساس عمومی در خصوص ناکارآمدی حاکمیت

در برآورده کردن مطالبات، فساد سیاستمداران و عدم صداقت کارگزاران و مسئولان قابل توجه است (Nye, 1997: 6-8).

طی دو دهه گذشته، انتخابات در ایران موعده انفجار تقاضاهای اجتماعی و اعلام تعهد بدون حساب و کتاب کاندیداها برای برآورده کردن مطالبات بوده است. این وعده‌ها گرچه از سوی کاندیداها مطرح می‌شود ولی در نهایت نظام سیاسی را زیر بار دامنه گسترده‌ای از تعهدات قرار می‌دهد. به احتمال زیاد یکی از دلایل شکست پروژه‌های کوچک‌سازی دولت در ایران همین روند فزاینده تعهدات و حوزه‌های مداخله دولت بوده است. روی دیگر این ماجرا، سرخوردگی ناشی از فوران مطالبات و عدم برآورده شدن آنها در موعد اجراست. سرخوردگی طبقات متوسط حامی جریان اصلاح طلب در فاصله بعد از انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۰، فرآورده فوران مطالبات اجتماعی و سیاسی، تعهدات وسیع جریان اصلاح طلب و عدم برآورده شدن آنها در روندهای درونی سیستم سیاسی بود. در سال‌های بعد نیز همین اتفاق در حوزه مطالبات اقتصادی روی داد. احمدی نژاد که به نحو مشخص محصول برجسته‌سازی معضلات معیشتی و دوگانه‌های پیرامون آن بود. مسئله‌ای که در این بین نباید به آن بی‌توجه بود آن است که شهروندان ایرانی در سال ۱۳۹۲، بر اساس همان ذهنیت و انتظارات سال ۱۳۸۴ به قضاوت در خصوص عملکرد نظام سیاسی نمی‌پرداختند و سال‌های رونق نفتی و توزیع رانت عظیم نفت، انتظارات از زندگی و مطالبات از نظام سیاسی را به نحو فوق العاده‌ای افزایش داده بود. سیاستمداران نورسیده طبعاً سخن خود با جامعه را باید بر مبنای همین انتظارات و تصورات تنظیم می‌کردند. از این رو بود که در سال‌های بعد علی‌رغم محدودیت‌های بودجه‌ای، دولت حسن روحانی به جای کاهش عملکرد توزیعی دولت، برای حفظ موقعیت خود، بر دامنه سیاست توزیعی افزود و به جای آن از حجم و سهم بخش زیربنایی و عمرانی بودجه کاسته شد تا انتخابات علاوه بر بعد مشروعیت‌زدای خود، بعد ضد توسعه‌ای نیز داشته باشد.

انتخابات، تشدید عملکرد توزیعی و بعد ضد توسعه‌ای انتخابات

شواهد تجربی نشان از تاثیر گذاری بالای شعارهای توزیعی در افزایش تمایل شهروندان به مشارکت سیاسی دارد (معمار، ۱۳۹۱: ۲۷۳-۲۷۵). به همین خاطر سیاستمداران و تصمیم گیران

در جریان اعلام شعارها و تعهدات خود اغلب بر شعارهای توزیعی متمرکز می‌شوند. همانطور که فرانسیس فوکویاما در بررسی تجربه یونان و ایتالیا عنوان می‌کند؛ در جوامعی که دموکراتیزاسیون و بسط سیاست انتخاباتی پیش از دولت‌سازی (شکل دادن به یک دستگاه دولتی قدرتمند و دارای استقلال نهادی) شکل گرفته است، سیاستمداران و احزاب سیاسی تمایل دارند تا از منابع عمومی و استخدام در بخش دولتی به عنوان ابزاری برای حامی‌پروری و خرید وفاداری استفاده کنند. نتیجه این رویکردها افزایش مداوم هزینه‌های عمومی و نیز انبساط دائمی بخش دولتی در این کشورها بوده است. از نظر او اصلی‌ترین عامل بحران‌های اقتصادی جنوب اروپا در همین مسئله نهفته است (فوکویاما، ۱۳۹۶: ۱۰۵-۱۳۵). روی دیگر این تشدید عملکرد توزیعی با هدف حامی‌پروری، تضعیف فرایند توسعه ملی است. در شرایط محدودیت منابع مالی دولت، طبیعی است که تصمیم‌گیران و سیاستمداران در مرحله پاسخگویی به مطالبات توزیعی، به سوی صرف منابع محدود دولت برای برآورده کردن مطالبات (که در ذهنیت عموم بدل به حقی طبیعی شده است) گرایش پیدا می‌کنند. در نتیجه همواره شاهد انحراف منابع محدود از سرمایه‌گذاری‌های زیرساختی مورد نیاز برای توسعه ملی، به سوی پاسخگویی به مطالبات توزیعی عموم هستیم. نتیجه این فرایند تشدیدبافته که با انتخابات گره خورده است، افزایش مداوم هزینه‌های جاری دولت و بدل شدن این نهاد به ماشین توزیع رانت در ایران است.

نمونه جالب توجه این تعهدات توزیعی و روند انباشتی و غیر قابل کنترل آن را می‌توان در ماجرای پرداخت پول نقد به مردم مشاهده کرد. هسته اصلی شعار انتخاباتی مهدی کروبی در انتخابات سال ۱۳۸۴ مبنی بر پرداخت ۵۰ هزار تومان به هر ایرانی در آن سال ابتدا غیرقابل باور تلقی شده و مورد طعنه بسیاری قرار گرفت (در مورد ماجرای شکل‌گیری این برنامه رک: الف، ۲۳/۴/۱۳۸۷).^۱ نتیجه انتخابات و رای غیرقابل باور کروبی بسیاری را به رای‌آوری چنین وعده‌هایی آگاه و هوشیار کرد. در مناظره معروف نمایندگان اقتصادی هاشمی رفسنجانی و احمدی‌نژاد به عنوان دو کاندیدای راه یافته به دور دوم انتخابات؛ محمد خوش‌چهره وعده داد که در صورت پیروزی احمدی‌نژاد، به هر ایرانی بالای ۱۸ سال ماهیانه ۷۰ هزار تومان

۱. سایت الف (کدخبر: ۲۹۳۶۷) آخرین بازدید ۹۸/۶/۱۶

پرداخت خواهد کرد. در مقابل نیز محمد باقر نوبخت در دقیقه آخر مناظره اعلام کرد که هاشمی رفسنجانی در صورت پیروزی به هر ایرانی، ۱۰۰ هزار تومان پرداخت خواهد کرد. پیروزی احمدی نژاد با شعار «آوردن پول نفت بر سر سفره‌ها» ابعاد جدیدی به سیاست توزیع پول با هدف خرید وفاداری و رای داد. او نهایتاً در روند اجرایی شدن قانون حذف یارانه‌ها (پائیز ۱۳۸۹)، محمل قانونی چنین پرداخت مستقیمی را یافت، با هر پیشنهاد بدیلی مخالفت کرد و حتی در سال‌های بعد از اجرای بندهای قانون هدفمندی یارانه مبنی بر حذف تدریجی برخی گروه‌ها از روند دریافت یارانه طفره رفت. با کنار رفتن احمدی نژاد اما میراث پرداخت نقدی از میان نرفت. با بدل شدن «لطف» یارانه نقدی به «حق» عموم، در انتخابات ۱۳۹۲ تقریباً همه کاندیداها بر تعهد خود برای تداوم سیاست یارانه‌های نقدی تاکید کردند. در سال‌های بعد، دولت یازدهم علی‌رغم اعلام چندین باره مبنی بر کمبود منابع مالی و «مصیبت» بار بودن موعد پرداخت یارانه‌ها، با آگاهی از حساسیت افکار عمومی به مسئله، حتی از اجرای قانون مصوب مجلس مبنی بر حذف دهک‌های برخوردار از لیست دریافت کنندگان طفره رفت. نهایتاً با نزدیک شدن موعد انتخابات ریاست جمهوری دوازدهم، دولت مستقر با آگاهی از استراتژی مخالفان خود مبنی بر سرمایه‌گذاری بر جلب اقشار آسیب‌پذیر، برخلاف میل واقعی خود به سیاست توزیع پول ابعاد جدیدی بخشید. علاوه بر افزایش حقوق و مزایای دریافتی بازنشستگان کشوری و لشکری، دولت در قانون برنامه ششم توسعه و بودجه سال ۹۶؛ بندهایی را گنجانده که مطابق آن مستمری دریافتی خانوارهای تحت پوشش کمیته امداد امام (ره) (جمعیتی در حدود ۵ میلیون نفر) و افراد تحت پوشش بهزیستی (جمعیتی در حدود ۲ میلیون نفر) تا سه برابر افزایش می‌یافت. این برنامه که با هدف خنثی‌سازی شعار مخالفان دولت مبنی بر تمایل دولت به حذف یارانه‌های نقدی و نیز شعارهای مطرح شده از سوی آنها مبنی بر افزایش رقم یارانه‌ها مطرح شده بود، از ابتدای سال ۱۳۹۶ اجرایی شد. حتی اجرای این قانون نیز در روند شعارهای توزیعی توقف ایجاد نکرد و کاندیداهای بالقوه و نهایی اعدادی مابین افزایش سه برابری یارانه‌ها تا ۲۵۰ هزار تومان را در شعارهای خود مطرح کردند. این روند افزایش تعهدات در حالی است که دولت ایران تا زمان نگارش این مقاله رقمی بیش از ۳۲۰ هزار میلیارد تومان یارانه نقدی به مردم پرداخت کرده است.

نمونه بالا نشان‌دهنده روند عمومی‌ای است که بر اساس آن هر انتخابات با دور جدیدی از

افزایش هزینه‌های عمومی دولت همراه بوده است. افزایش هزینه‌های عمومی در وضعیت عدم رشد درآمدهای دولت، گرچه در کاهش نابرابری و فقر در کشور موثر بوده است (خدایپرست و داودی، ۱۳۹۲: ۳۷-۵۰). ولی روی دیگر این ماجرا؛ کاهش هزینه‌های عمرانی و زیربنایی و توسعه‌ای دولت بوده است. در تحلیل سهم بخش جاری و عمرانی در بودجه‌ریزی سالیانه مشخص می‌شود که در فاصله سال ۱۳۸۳ تا ۱۳۹۵، بخش جاری کشور دائماً در حال افزایش سهم خود از بودجه بوده است؛ حال آنکه بودجه عمرانی در حال افول بوده است. به عنوان مثال در حالی که بودجه عمرانی کشور در فاصله سال‌های ۱۳۸۳ تا ۱۳۸۹ (دوره رشد درآمدهای نفتی) هیچگاه از ۳۰ درصد کل بودجه کمتر نبوده است، این رقم در سال ۱۳۹۵ به ۱۲ درصد کاهش یافته است. این در حالی است که هزینه‌های عمومی دولت همواره روبه رشد بوده است (برای آمار مقایسه‌ای رک، خبرگزاری فارس، ۱۳۹۶/۱/۲۳). این آمار نشان‌دهنده آن است که دولت‌ها با هدف تامین رضایت کوتاه‌مدت شهروندانی که به عملکرد توزیعی دولتی «اعتیاد» پیدا کرده‌اند؛ ضرورت‌های درازمدت مربوط به سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی را به حاشیه رانده‌اند. فرایندی که در میان‌مدت و کوتاه‌مدت به معنای افول فرایند توسعه اقتصادی خواهد بود.

انتخابات ایرانی و ضرورت تکمیل زنجیره نهادی سیاست انتخاباتی

آسیب‌شناسی فرایند انتخاباتی با هدف درک سویه‌های تاریک و نتایج مخرب حاصل از آن و ارائه راهبرد سیاستی برای مدیریت این فرایند، ضرورتی است که با هدف بهبود فرایندهای دموکراتیک صورت می‌گیرد. این بحث در راستای چیزی است که در ادبیات دموکراتیزاسیون تحت عنوان «تعمیق دموکراسی»^۱ و ارتقای «کیفیت دموکراسی»^۲ مطرح می‌شود که هدف آن آسیب‌شناسی با هدف اصلاح روندها است (Diamond and Morlino, 2005: 20-31) با توجه به آسیب‌شناسی صورت گرفته در این مقاله، چگونه می‌توان به حل این چالش‌ها پرداخت؟

از چشم‌انداز نظریه کارکردی، انتخابات به عنوان یک نهاد، در پاسخ به یک نیاز کارکردی یعنی مسالمت‌آمیز کردن فرایند رقابت سیاسی و سامان دادن به مشارکت توده‌ای در

1. Deepening Democracy
2. Quality of Democracy

سیاست شکل گرفته است. اما برگزاری انتخابات به نحو اثربخش و کارآمد خود نیازمند ایفای کارکردهایی است که انتخابات بدون تامین آنها، نمی تواند به هدف اصلی مدنظر از طراحی آن دست یابد. انتخابات نیازمند تحقق کارکردهایی چون بهینه بودن گزینش کاندیداهای منصفانه بودن روند تائید صلاحیت کاندیداهای، نظارت بی طرفانه و قانونمند بر رقابت های انتخاباتی، اطلاع رسانی و خبررسانی حرفه ای، آگاهی از دیدگاه ها و نظرات مردم، تبلیغات سیاسی آگاهی بخش و معتبر، تامین مالی انتخابات به صورت سالم و ... از جمله نیازهای کارکردی یک انتخابات هستند. بدون تامین این نیازهای کارکردی، نمی توان انتظار تحقق هدف عالی نهاد انتخابات را داشت. از این منظر، تامین لوازم و پیش زمینه های یک انتخابات، مستلزم تاسیس و استقرار نهادهایی است که قادر باشند کارکردهای موردنظر را تامین کنند. نهادهایی چون سیستم حزبی نهادینه، سازمان های مردم نهاد مدنی نیرومند، نظام تامین مالی شفاف و نهادینه، نهادهای نظارتی بی طرف، نظام رسانه ای متکثر و قدرتمند، نهادهای نظرسنجی بی طرف و متعهد به روش علمی، کمپین های انتخاباتی حرفه ای و شناسنامه دار، نظام لابی گری قاعده مند و تحت نظارت دولتی، نظام نظارت بر عملکرد منتخبین و ... این خرده نهادها در پیوند با یکدیگر، چیزی را می سازند که می توان آن را «زنجیره نهادی انتخابات» نامید. در حقیقت مطابق این ایده، انتخابات یک نهاد بسیط نیست که صرفاً محدود به برگزاری انتخابات باشد، بلکه نهادی است که در ذیل خود دربردارنده خرده نهادهایی است که هر یک کارکردی را ایفا می کنند و نیازی را برطرف می کنند. کارکردهایی که برای تامین پیش نیازها و لوازم یک انتخابات موفق ضرورت دارند. این نهادها در پیوند ارگانیک با یکدیگر، امکان تحقق هدف عالی نهاد انتخابات را فراهم می آورند. از این نگاه «سیاست انتخاباتی» باید همچون یک «زنجیره نهادی»^۱ تلقی شود که اجزای آن در پیوند با یکدیگر، «قواعد بازی» حاکم بر کلیت فرایند انتخابات را شکل می دهند (برای ایده زنجیره نهادی رک: Krishna, 2018). طبیعی است که در صورت فقدان یک یا چند نهاد در این زنجیره به هم پیوسته، برگزاری انتخابات با نواقص و نارسایی هایی همراه خواهد بود که مولد کژکارکردهای پیش بینی نشده خواهد بود.

از این نگاه طبیعی است که در نبود یک سیستم حزبی نهادینه، ایفای کارکردهایی چون

گزینش کاندیداهای صاحب صلاحیت، تعهد منتخبین به پاسخگویی در مقابل عملکردها، رقابت‌های انتخاباتی شفاف و حرفه‌ای و ... دچار اختلال خواهد شد، افراد به صرف پیوندهای محلی و زدوبندهای غیرشفاف وارد رقابت انتخاباتی خواهند شد؛ صحنه سیاسی با تعدد بی ضابطه کاندیداها روبرو خواهد شد و منتخبین به جای تعهدات ملی و درازمدت، تعهدات محلی و کوتاه‌مدت خواهند داشت، وعده‌های پوپولیستی بدون پشتوانه ارائه خواهند کرد بدون آنکه نگرانی از پاسخگویی داشته باشند. همچنین در نبود سازوکاری مشخص و قاعده‌مند برای تامین منابع مالی مورد نیاز انتخابات، طبیعی است که منابع مالی از شیوه‌های غیرمشروع، زدوبند با قدرتمندان محلی، باج‌ستانی، ایجاد پیوند با پول‌های کثیف و ... تامین خواهند شد. در نبود نهادهای نظارتی بی طرف، مسئله نظارت به جای حل مسئله، خود به موضوعی برای مناقشه طرفین دعوا بدل می‌شود. در نبود یک نظام نظرسنجی حرفه‌ای و بی طرف، افراد و گروه‌های رقیب، معیار و شاخصی برای اطلاع‌یابی از اولویت‌های مردم و همچنین آگاهی از میزان محبوبیت خود در جامعه نخواهند داشت و چه بسا بر اساس ارزیابی غلط و متکی به اطلاعات غلط، خود را پیروز میدانی بدانند که در دنیای واقعی بازنده آن بوده‌اند.

بخش عمده کژکارکردهایی که در این مقاله به آنها پرداخته شد، ناشی از فقدان توجه به این نکته است که تحقق اهداف کلان مورد انتظار از ایجاد نهاد انتخابات در جمهوری اسلامی ایران تنها زمانی ممکن خواهد شد که به همه الزامات سیاست انتخاباتی کارآمد توجه شود. می‌توان گفت شکل دادن به یک سیاست انتخاباتی موفق و غلبه بر کژکارکردهای مطرح شده در بالا، بیش از هر چیز نیازمند آن است که علاوه بر تمرکز صرف بر برگزاری انتخابات منظم و مداوم و رویه‌ها و سازوکارهای مربوطه، حرکتی تکاملی در راستای تکمیل زنجیره سیاست انتخاباتی و رفع خلاءهای موجود در این زنجیره آغاز شود. واقعیت آن است سیاست انتخاباتی در ایران نیازمند سیستم حزبی نهادینه، قواعد و رویه‌های شفاف تامین مالی، سیاست‌زدایی و تقویت استقلال نهادی نظام برنامه‌ریزی و اجرایی، کمپین‌های حرفه‌ای انتخاباتی، وجود نهادهای نظرسنجی معتبر، شبکه نهادهای مدنی فعال و ناظر (همچون نهادهای دانشگاهی، رسانه‌ای، مطالعاتی و...) به عنوان میانجی رابطه کنشگران سیاسی و شهروندان، نظام رسانه‌ای مناسب، نظام لابی‌گری قاعده‌مند می‌باشد. فقدان، ضعف، نارسایی یا کیفیت پائین

هریک از این نهادهای زیرمجموعه سیاست انتخاباتی، می‌تواند باعث افت کیفیت سیاست انتخاباتی، کاهش کارکردهای مثبت و مورد انتظار از آن و نهایتاً افزایش کژکارکردهای ناشی از آن برای کشور و نظام سیاسی شود. از این رو بخش مهمی از نارسایی‌های پیش آمده در انتخابات دو دهه اخیر ایران، عمدتاً محصول بی‌توجهی به سرشت زنجیره‌ای یک سیاست انتخاباتی کارآمد است. زنجیره‌ای متشکل از مجموعه‌ای از نهادها که در پیوندی ارگانیک با یکدیگر، کارکردهای مورد نیاز برای یک نظام انتخاباتی را تامین می‌کنند. بدون چنین عناصری، طبعاً انتظار کاهش آسیب‌های تشدید یابنده ناشی از رقابت‌های انتخاباتی در جمهوری اسلامی ممکن نخواهد بود.

همانطور که فرانسیس فوکویاما و گری کاکس در مطالعات خود بر روی دموکراسی آمریکا و انگلستان نشان می‌دهند، رقابت‌های انتخاباتی و سازوکارهای دموکراتیک در این کشورها برای مدتی طولانی (از ابتدای قرن نوزدهم تا دوران بین دو جنگ) از چالش‌های بنیادینی رنج می‌برد. گذار از این چالش‌ها در متن تحولی نهادی صورت گرفت که نتیجه آن شکل‌گیری زنجیره نهادی کارآمد بود که سیاست انتخاباتی در متن آن عمل می‌کرد. سازمان‌یابی نهادهای مدنی، تکوین و نهادینه شدن سیاست حزبی، استقرار قواعد مشخص و روشن برای کسب حمایت مالی توسط کمپین‌ها، استقرار نهادهای نظرسنجی مستقل و معتبر، نظام رسانه‌ای رقابتی، استقلال‌یابی بوروکراسی دولتی از رقابت‌های سیاسی از جمله این تحولات نهادی بود. می‌توان گفت هر چه این زنجیره نهادی، تکامل بیشتری یافته است، کارآمدی دموکراسی و سازوکارهای انتخاباتی افزایش و پیامدهای منفی آن کاهش یافته است.

طراحان سازوکارهای نهادی، ضمن آنکه باید به انطباق ساختار نهادی طراحی شده با ویژگی‌های خاص آن جامعه و نظام سیاسی توجه داشته باشند؛ در عین حال به این نکته نیز باید توجه کنند که کارایی یک نهاد خاص در متن یک زنجیره نهادی تامین می‌شود که با فراهم آوردن الزامات مورد نیاز، شرایط موفقیت آن نهاد خاص را فراهم می‌آورند. بدون توجه به این کلیت، یک نهاد خوب که در کشوری نتایج و دستاوردهای مثبتی به بار می‌آورد، در محیطی دیگر نتایجی منفی و مخرب ایجاد می‌کند که مورد انتظار نبوده است.

نتیجه‌گیری

تردیدی نیست که انتخابات بهترین شیوه گزینش کارگزاران سیاسی است. اما انتخابات به مانند هر پدیده و نهاد انسانی دارای ابعاد و سویه‌های منفی است. این مقاله کوشیده است ضمن بررسی دلایل تشدید شدت و دامنه رقابت‌های انتخاباتی در دو دهه اخیر حیات جمهوری اسلامی؛ بر مبنای نظریه کارکردگرایی رابرت مرتون، کژکارکردهای ناخواسته حاصل از تشدید منازعات انتخاباتی را مورد بررسی قرار دهد. عنوان شد که در کنار کارکردهای مثبت، نهاد انتخابات در ایران موجب تشدید منازعات درونی ساخت سیاسی، زمینه‌سازی برای فعال شدن شکاف‌های اجتماعی، انقطاع در فرایند سیاست‌گذاری کلان، تشدید فساد اقتصادی سیاسیون، تقویت فرایند مشروعیت‌زدایی و نهایتاً تشدید عملکرد توزیعی و به دنبال آن تخریب فرایند توسعه بوده است. گرچه وجود چنین چالش‌هایی بعضاً گریزناپذیر و سرشته با ماهیت فرایند دموکراتیک است؛ ولی برنامه‌ریزی برای کاهش پیامدهای منفی موجود و تقویت سویه‌های مثبت انتخابات، ضرورتی کلیدی برای ارتقای کیفیت فرایندهای دموکراتیک در جمهوری اسلامی می‌باشد. طبعاً چنین ارتقایی از رهگذر اصلاح ساختار و فرایند سیاست انتخاباتی ممکن خواهد شد. در این مقاله ضمن تحلیل پیامدهای فوق، سعی شد در بخش پایانی، راهبرد پیشنهادی برای اصلاح این فرایند در قالب «تکمیل زنجیره نهادی سیاست انتخاباتی» مطرح شود.

منابع

الف - فارسی

- احمدی، حمید، (۱۳۷۸)، قومیت و قوم‌گرایی در ایران: از افسانه تا واقعیت، تهران: نشر نی.
- ارسطو، (۱۳۷۱)، سیاست، ترجمه حمید عنایت، تهران: انتشارات آموزش انقلاب اسلامی.
- افلاطون، (۱۳۸۰)، گرگیاس، در: دوره آثار افلاطون، ترجمه محمد حسن لطفی، تهران: خوارزمی.
- ایوانز، پیتر، (۱۳۸۲)، توسعه یا چپاول: نقش دولت در توسعه صنعتی. ترجمه عباس زندباف و عباس مخبر، تهران: طرح نو.
- بحرانی، محمد حسن، (۱۳۸۹)، طبقه متوسط و تحولات سیاسی در ایران معاصر (۱۳۲۰ - ۱۳۸۰)، تهران: آگه.
- برزین، سعید، (۱۳۷۸)، جناح‌بندی سیاسی در ایران از دهه ۱۳۶۰ تا دوم خرداد ۱۳۷۶، تهران: نشر مرکز.
- برنم، پیتر و همکاران، (۱۳۹۶)، روش تحقیق در علوم سیاسی، ترجمه میترا راه نجات، تهران: وزارت امور خارجه.
- بشیریه، حسین، (۱۳۸۱)، دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی جمهوری اسلامی، تهران: نگاه نو.
- بندیکس، راینهارد، (۱۳۹۶)، سیمای فکری ماکس وبر، ترجمه محمود رامبد، تهران: هرمس.
- بلاندل، ژان، (۱۳۷۸)، حکومت مقایسه‌ای، ترجمه علی مرشدی زاد، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- بلیکی، نورمن، (۱۳۸۴)، طراحی پژوهش‌های اجتماعی، ترجمه حسن چاووشیان، تهران: نشر نی.
- بلیکی، نورمن، (۱۳۹۳)، پارادایم‌های تحقیق در علوم انسانی، ترجمه سید حمید رضا حسنی، محمد تقی ایمان و سید مسعود ماجدی، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- بهار، ملک الشعراء، (۱۳۵۷)، تاریخ احزاب سیاسی ایران: انقراض قاجاریه، ج اول، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.

- بی‌نا، (۱۳۸۲)، «هم‌اندیشی برای طراحی مبانی و اولویت‌های برنامه چهارم توسعه»، نشریه بانک و اقتصاد، شماره ۳۴.
- تیلی، چارلز، (۱۳۸۵)، *ار بسیج تا انقلاب*، ترجمه علی مرشدی زاد، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- جلایی پور، حمید رضا، (۱۳۹۱)، «لایه‌های جنبشی جامعه ایران؛ دو جنبش کلان و ده جنبش خرد اجتماعی»، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، سال هفتم، پاییز، شماره ۴ (پیاپی ۲۸).
- خداپرست، مهدی و آزاده داودی، (۱۳۹۲)، «هزینه‌های دولت و کاهش فقر و نابرابری»، *فصلنامه سیاست‌های راهبردی و کلان*، زمستان، سال یکم، شماره ۴.
- دفتر طرح‌های ملی، (۱۳۸۲)، *ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان: یافته‌های پیمایش در ۲۸ استان کشور (موج دوم)*، ویراست اول، تهران: دفتر انتشارات طرح ملی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ربیعی، علی، (۱۳۸۰)، *جامعه‌شناسی تحولات ارزشی: نگاهی به رفتارشناسی رای دهندگان در خرداد ۷۶*، تهران: فرهنگ اندیشه.
- رفیع پور، فرامرز، (۱۳۷۶)، *توسعه و تضاد: کوششی در جهت تحلیل علل پیدایش انقلاب اسلامی و مسایل اجتماعی ایران*، تهران: سازمان انتشار.
- ساندرز، دیوید، (۱۳۸۸)، *تحلیل رفتاری، در: مارش، دیوید و جری استوکر، روش و نظریه در علوم سیاسی*، ترجمه امیر محمد حاجی یوسفی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- شهبازی، عبدالله، مرتضی نبوی و محمد مهدی میرباقری، (۱۳۸۶)، *بازاندیشی نظام مدیریت و برنامه ریزی ایران در افق انقلاب اسلامی، تهیه و تنظیم معاونت پژوهشی مرکز پژوهش و اسناد ریاست جمهوری*، ۱۳۸۶/۴/۲۶، قابل دسترس در:
<http://idochp2.irandoc.ac.ir/FulltextManager/fulltext15/in/24/24244.pdf>.
- ظریفی‌نیا، حمیدرضا، (۱۳۷۸)، *کالبدشکافی جناح‌های سیاسی ایران*، تهران: آزادی اندیشه.
- عباسی، ابراهیم، (۱۳۸۹)، «رابطه طبقه دهقان و دولت در جمهوری اسلامی ایران (۱۳۵۷-۱۳۸۰)»، *رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، بهار، شماره ۲۱.
- عبدی، عباس، (۱۳۷۸)، *در مسیر آزادی: گفتارها و نوشتارهای بعد از دوم خرداد*، تهران: نگاه امروز.

- عبدی، عباس، (بی تا)، مقالات و یادداشت‌های پیرامون اصلاحات به مثابه یک روش و نقد اصلاح طلبان، (مقالات سال‌های ۱۳۸۴-۱۳۹۱)، بی جا: بی نا.
- عظیمی، فخرالدین، (۱۳۷۷)، بحران دموکراسی در ایران: ۱۳۲۰-۱۳۳۲، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و بیژن نوذری، تهران: پیام.
- غلامرضا کاشی، محمدجواد، (۱۳۸۱)، جادوی گفتار، ذهنیت فرهنگی و نظام معانی در انتخابات دوم خرداد، تهران: آینده پویان.
- فارابی، ابونصر، (۱۳۶۱)، سیاست مدنی، ترجمه و تحشیه سید جعفر سجادی، تهران: طهوری.
- فوکویاما، فرانسیس، (۱۳۹۶)، نظم و زوال سیاسی، ترجمه رحمن قهرمانپور، تهران: روزنه.
- کاستلز، مانوئل، (۱۳۹۶)، قدرت ارتباطات، ترجمه حسین بصیریان جهرمی، تهران: علمی و فرهنگی.
- کوزر، لوئیس، (۱۳۸۴)، نظریه تقابلی‌های اجتماعی، ترجمه عبدالرضا نواح، اهواز: رسش.
- گر، تد رابرت، (۱۳۹۴)، چرا انسان‌ها شورش می‌کنند؟ ترجمه علی مرشدی زاد، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- لیمن، آرتور، (۱۳۹۴)، فلسفه اجتماع: مقالاتی در انحطاط و احیای غرب، ترجمه محمود فخر داعی، تهران: علمی و فرهنگی.
- مارش، دیوید و جری استوکر، (۱۳۸۸)، روش و نظریه در علوم سیاسی، ترجمه امیر محمد حاجی یوسفی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- معمار، رحمت الله، (۱۳۹۱)، جامعه شناسی مشارکت سیاسی، تهران: امیرکبیر.
- مقصودی، مجتبی و غلامرضا ابراهیم آبادی، (۱۳۹۰)، «تاثیر استانی شدن انتخابات مجلس بر وظایف نمایندگی»، فصلنامه ره‌نامه سیاست‌گذاری، زمستان، سال دوم، شماره ۴.
- مقصودی، مجتبی، (۱۳۸۵)، «مشارکت انتخاباتی اقوام در ایران بررسی موردی انتخابات ریاست جمهوری»، فصلنامه مطالعات ملی، زمستان، شماره ۲۸.
- مهدی، علی اکبر، (۱۳۸۵)، «انتخابات ریاست جمهوری نهم و پیروزی اصولگرایان»، آیین، دی ۱۳۸۵ شماره ۵.
- میدری، احمد، (۱۳۹۶)، «محفل‌ها به جای نهادهای رسمی»، شرق، شماره ۳۰۲۵،

یکشنبه ۱۲ آذر.

- هانتینگتون، ساموئل، (۱۳۷۵)، *سامان سیاسی در جوامع دست‌خوش دگرگونی*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: علم.
- ویر، ماکس، (۱۳۸۷)، *دین، قدرت و جامعه*، ترجمه احمد تدین، تهران: هرمس.

ب- انگلیسی

- Caramani, Daniele, (2000), *Elections in Western Europe since 1815*, London, Palgrave Macmillan.
- Casas-Zamora, Kevin, (2005), *Paying for Democracy: Political Finance and State Funding for Parties*, Colchester, ECPR Press.
- Diamond, Larry, Leonardo Morlino, (2005) *The Quality of Democracy: an overview*. in: *Larry Diamond, Leonardo Morlino (eds) Assessing the Quality of Democracy*, Baltimore, Johns Hopkins University Press.
- Henderson, Errol A., J. David Singer, (2000), "Civil War in the Post-Colonial World", 1946-92, *Journal of Peace Research*, Vol 37, Issue 3.
- Kohli, Atul, (2005), *State-Directed Development: Political Power and Industrialization in the Global Periphery*, Cambridge, Cambridge University Press.
- Krishna, Anirudh, (2018), *Missing Links in the Institutional Chain*. in: *Carol Lancaster and Nicolas van de Walle (eds) The Oxford Handbook of Politics of Development*, New York, Oxford University Press.
- Lazarsfeld, Paul and Robert, k Merton, (2004), *Mass Communication, Popular Taste, and Organized Social Action*, in: *John Durham Peters (ed) Mass Communication and American Social Thought: Key Texts, 1919-1968*, Maryland, Rowman & Littlefield Publishers.
- Mann, Michael, (2004), *The Dark Side of Democracy: Explaining Ethnic Cleaning*, Cambridge, Cambridge University Press.
- Marzilli, Alan, (2003), *Election Reform*, New York, Chelsea House Publishers.
- Merton, Robert K, (1936), "The Unanticipated Consequences of Purposive

Social Action”, *American Sociological Review*, Vol. 1, No. 6.

- Merton, Robert K, (1940), “Bureaucratic Structure and Personality”, *Social Forces*, Vol. 18, No. 4.

- Nye, Joseph S., Philip D. Zelikow and David C. King, (1997), *Why People Don't Trust Government*, Cambridge, Harvard University Press.

- Pasquino, Gianfranco, (2008), *Populism and Democracy*.in: Daniele Albertazzi and Duncan McDonnell(eds) *Twenty-First Century Populism: The Spectre of Western European Democracy*, London,Palgrave Macmillan.

- Posner, Paul L, (1998), *The Politics of Unfunded Mandates: Whither Federalism?*, Washington, D.C ,Georgetown University Press.

- Posada-Carbó, Eduardo, (1996), *Elections before Democracy: Some Considerations on Electoral History from a Comparative Approach*.in: *Elections before Democracy: Eduardo Posada-Carbó(ed) The History of Elections in Europe and Latin America*, London, Palgrave Macmillan.

- Robinson, Eric W, (1997), *The First Democracies: Early Popular Government Outside Athens*, Stuttgart, Franz Steiner Verlag.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی